



بررسی رابطه عقاید دیندیه و ولایت

✽ محمد طاهر رفیعی



◆ چکیده

دیوبندیه نماینده نوع تفکر کلامی و فقهی- در چهارچوب فقه حنفی و کلام ماتریدی، با گرایش‌های صوفیانه- در شبه قاره هند هستند که در جریان مبارزه با استعمار انگلیس بر هند به وجود آمده‌اند. دیدگاه‌های کلامی آنها تا اندازه زیادی با افکار سلفی وهابی مغایرت دارد و تضاد آنان با وهابیت چنان است که به تکفیر همدیگر پرداخته‌اند. هرچند برخی دیوبندیان متأخر به دلایلی سعی در نزدیک شدن خود به وهابیت دارند، ولی نویسندگان وهابی پیوسته به تکفیر آنها پرداخته و ادعای قرابت آنها را فریبکارانه شمرده‌اند.

کلیدواژگان: دیوبندیه، دارالعلوم، وهابیت، اهل حدیث، اهل سنت، حنفی، هند، ماتریدی.

◆ مقدمه

در سده اخیر جریان‌ها و مکاتب مهمی در جهان اسلام و منطقه به وجود آمده‌اند که از نظر اعتقادی، سیاسی و اجتماعی نقش اساسی داشته‌اند. در این میان دیوبندیه از مهم‌ترین جریان‌هایی است که با هدف آزادسازی هند از استعمار انگلیس به وجود آمد و در گذر زمان به مکتب مهم و تأثیرگذار فکری و سیاسی تبدیل گردید. دیوبندیه نماینده نوعی تفکر کلامی و فقهی - در چهارچوب فقه حنفی و کلام ماتریدی - متأثر از بیشتر گرایش‌های تصوف شبه قاره هند و منسوب به مدرسه دارالعلوم دیوبند است که شیخ محمد قاسم نانوتوی در ۱۵ محرم ۱۲۸۳ ق با همکاری شیخ رشید احمد گنگوهی در منطقه «دیوبند» هند تأسیس کرد.^۱

دیری نگذشت که این مکتب مرکز مطالعات کلامی گردید و جوانان اهل سنت از کشورهایی همانند ترکستان، روسیه، چین، ایران و افغانستان به دیوبند آمدند.^۲ از نظر سطح علمی، این مدرسه نزد اهل سنت به ال‌زهر دوم معروف است.

احمد سرهندی، شاه ولی الله دهلوی، عبدالحق محدث دهلوی، سید احمد عرفان بریلوی و امدادالله مکی، مهم‌ترین شخصیت‌های تأثیرگذار بر تفکر دیوبندیان به شمار می‌آیند. بزرگان دیوبندیه نیز عبارت‌اند از: محمد قاسم نانوتوی، احمد رشید گنگوهی، محمود حسن، انورشاه کشمیری، حسین احمد مدنی، خلیل احمد سهارنپوری، ابوالحسن ندوی و غیره.

نکته مهم در مورد اهل سنت هند این است که قریب به اتفاق آنان از مذهب حنفی پیروی می‌کنند و از این جهت در نقطه مقابل وهابیت که حنبلی‌اند، قرار دارند، ولی هم‌اکنون تفکر سلفیان وهابی بسیاری از جوامع اهل سنت را تحت تأثیر قرار داده است که این تأثیرگذاری کم و بیش میان اهل سنت شبه قاره نیز مشاهده می‌شود. از این‌رو، پیش از پرداختن به ارتباط کلامی دیوبندیه با وهابیت، ضرورت دارد از رابطه دیوبندیان با آنها و به‌خصوص نقش شاه ولی الله در گسترش سلفیت از نوع وهابی بحث گردد.

۱. ال‌دیوبندیة، ص ۲۱.

۲. تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۲۰.

♦ رابطه دیوبندیه با سلفیت و اهل حدیث

تعبیر سلفیت و اهل حدیث در بیشتر موارد، به معنای واحدی به کار رفته و بر کسانی اطلاق شده است که در فهم و تفسیر آموزه‌های دینی تنها به سنت پیامبر ﷺ و اقوال صحابه و علمای سلف (تابعین و تابع تابعین) تکیه دارند.^۱

به طور کلی بررسی ارتباط میان سلفیت، اهل حدیث، اصحاب اثر و وهابیت، نیازمند بحث مفصل و دقیقی است که باید در جای دیگر طرح گردد، اما به اجمال می‌توان به این نکته اشاره کرد که در نگاه دقیق‌تر اهل حدیث یا همان اصحاب حدیث، فراگیرتر از سلفیت‌اند و سلفیت یکی از شاخه‌های آن را تشکیل می‌دهد. هم‌چنان‌که سلفیت نیز مساوی با وهابیت نیست، بلکه تفکر عام‌تری است که در میان غیر وهابیت نیز وجود دارد و وهابیت، افراطی‌ترین جریان آن را شکل می‌دهد؛ زیرا پیشینه توجه به حدیث و اثر، به صدر اسلام بر می‌گردد که چنین رویکردی با تفسیر خاص آن زمان درباره اثر و حدیث کم و بیش وجود داشت، ولی در تاریخ اهل سنت احمد بن حنبل مهم‌ترین فردی بود که بر ضرورت تکیه بر ظواهر قرآن و سنت و اقوال سلف بیش از دیگران تأکید ورزید. او با نوشتن اعتقاداتی با تکیه بر آثار سلف، مرز اهل سنت و بدعت را نیز تعیین کرد و آنهایی را که اعتقادات مورد نظر او را نداشتند، بدعت‌گذار معرفی کرد و دیگران را اهل سنت نامید. از آن پس بود که بسیاری از اهل سنت حتی آنها که به معنای مصطلح حنبلی نبودند، اعتقادنامه او را به عنوان اعتقادنامه مبتنی بر سنت پذیرفتند. از این‌رو، گرایش به سلف و حدیث در میان بسیاری از جریان‌های اهل سنت کم و بیش وجود داشت و ادامه یافت؛ هرچند به صورت افراطی این روش در میان پیروان مکتب او ادامه پیدا کرد، تا آنکه در قرن‌های بعد ابن تیمیه و سپس ابن عبدالوهاب، بیش از پیش آن را تقویت کردند. هم‌اکنون سلفیت گرایش‌های متفاوتی دارد و سلفیه وهابیت یکی از آنهاست که رویکرد افراطی به سلف دارد و با هرگونه تفسیر و توجیه عقلانی و عرفانی آموزه‌های دینی مخالف است؛ هم‌چنان که خدشه در اقوال سلف را نیز جایز نمی‌دانند. در مقابل آنها، سلفیه معتدل قرار

۱. ر.ک: موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۱، ص ۶۳۱. البته در این اثر تنها معنای لغوی و اصطلاحی اهل حدیث آمده است.

دارد. آنها ضمن تأکید بر ضرورت توجه به اقوال سلف، از تفسیرهای عقلانی و عرفانی آموزه‌های دینی نیز رویگردان نیستند. سلفیت شبه قاره بیشتر در این دسته قرار می‌گیرد.^۱ درباره پیدایش اهل حدیث و سلفیت در هند، بعضی معتقدند که این مکتب یکی از دو شاخه نشئت گرفته از مکتب فقهی ابوحنیفه است که دومی آن مکتب تصوف است.^۲ اما با قطع نظر از منشأ اولیه آن، نقش شاه ولیّ الله دهلوی (۱۱۱۴ – ۱۱۷۶ ق) و پیروان وی در پایه‌گذاری مکتب حدیثی که به گسترش سلفیت و حدیث‌گرایی در شبه قاره انجامید، بسیار حیاتی است.^۳ شاه ولیّ الله در سال ۱۱۴۲ ق به سفر حج رفت و پس از دو سال، وقتی به هند بازگشت، بیشتر به تدریس و تألیف علم حدیث پرداخت و شاگردان و مریدان زیادی تربیت کرد.^۴ پس از آن با ورود محدثانی از کشورهای دیگر به هند و مسافرت جمعی از علمای هند به حجاز و با تلاش‌های بی‌گیر شاه ولیّ الله و پیروان او، حدیث رونق زیادی در هند یافت،^۵ تا جایی که امروزه نه تنها اهل حدیث منطقه، بلکه جریان‌های فکری دیوبندی و بریلویه نیز خود را منتسب به شاه ولیّ الله می‌دانند^۶ و به آن افتخار می‌کنند.^۷

هرچند امروزه اهل حدیث جریان مجزای از دیوبندی و دیگر جریان‌ها به شمار می‌آید، اما این دسته‌بندی به معنای تقابل جدی و کامل میان آنان نیست، بلکه پیروان شاه ولیّ الله را نیز می‌توان به سلفیت افراطی – که تا اندازه‌ای از وهابیت نیز متأثرند – و معتدل تقسیم کرد که بسیاری از دیوبندیان در این دسته قرار می‌گیرند؛ چنان که

۱. ر.ک: آشنایی با فرق تسنن، ص ۹۷-۹۲؛ «انشعابات اصلی سلفیه در سطح جهانی»، <http://www.theory.blogfa.com>.

۲. سفرنامه پاکستان، ص ۱۸۶.

۳. ر.ک: اعلام المحدثین فی الهند، ص ۷-۸.

۴. المدارس الدینیة الباکستانیة، ص ۲۷؛ و ر.ک: تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۹؛ جنبش اسلامی پاکستان، ص ۱۱۵.

۵. من اعلام المسلمین و مشاهیرهم، ص ۹۶.

۶. ر.ک: مذهبی جماعتون کافکری جایزه (بررسی فکری گروه‌های مذهبی)، ص ۹۵، به نقل از: من اعلام المسلمین و مشاهیرهم، ص ۱۱۵.

۷. ر.ک: من اعلام المسلمین و مشاهیرهم، ص ۹۶؛ اعلام المحدثین فی الهند، مقدمه ندوی، ص ۶-۹-۴۷ و ۷۲.

برخی از بزرگان دیوبندیه همانند نانوتوی و رشید احمد گنگوهی که در انتشار حدیث نقش مهمی داشته‌اند، در مدرسه شاه عبدالعزیز فرزند شاه ولیّ الله تربیت یافته‌اند.^۱ بدین ترتیب دیوبندیان نیز همانند سایر جریان‌های شبه قاره، از حدیث‌گرایی شاه ولیّ الله تأثیر زیادی پذیرفته بودند. هرچند برخی از آنان به سلفیت و اهل حدیث گرایش بیشتری یافته‌اند که تعیین مرز دقیق میان آنان نیاز به دقت بیشتری دارد.

به گفته خلیل احمد سهارنپوری، ابتدا تعریف خاصی از وهابیت در شبه قاره هند وجود نداشت، بلکه وهابیت به کسانی اطلاق می‌شد که تقلید را ترک و از احادیث اجتهاد می‌کردند. سپس دامنه مفهومی آن توسعه یافت و بر هر کسی که به سنت عمل و امور مستحدثه را ترک می‌کرده، اطلاق شد. زمانی هر کسی که از سجده بر قبور اولیا و طواف آن منع می‌کرد، وهابی نامیده می‌شد و زمانی دیگر این مفهوم آن‌چنان گسترش یافت که نوعی سبّ و ناسزا به شمار می‌رفت. لذا هر کس که در هند سنی حنفی بود، به عنوان فاسد العقیده به وهابیت متهم می‌شد.^۲

محمد تغلق، از حاکمان اسلامی هند در اواخر قرن هشتم، اولین کسی بود که کتاب‌های ابن تیمیه را مطالعه کرد و شدیداً با آنچه او بدعت می‌دانست، به مبارزه برخاست،^۳ اما مسافرت‌های پیوسته علمای هند، به خصوص شاه ولیّ الله و شاگردان و پیروان وی به حجاز،^۴ ضمن آنکه باعث رونق یافتن گرایش به حدیث در شبه قاره گردید، به ترویج بیشتر افکار ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب نیز انجامید.

مهم‌ترین ویژگی‌های سلفیان شبه قاره و نواحی آن، چنین بیان شده است: مبارزه با مذهب‌گرایی و تقلید و تأکید بر اجتهاد شخصی؛ پرداختن جدی به مسائل فرعی فقهی و انجام مباحثات فراوان در اطراف آنها با دیگران؛ تکفیر دیگران حتی در امور جزئی.^۵

۱. اعلام‌المحدثین فی الهند، ص ۲۹-۳۰. در باره جایگاه حدیث در شبه قاره، ر.ک: الثقافة الإسلامية فی الهند.

۲. الهند علی الهند، ص ۲۹-۳۳.

۳. من أعلام المسلمین و مشاهیرهم، ص ۷۴.

۴. ر.ک: تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۳.

۵. المدارس الدینیة الباکستانیة، ص ۷۹-۸۰.

♦ رابطه شاه ولیّ الله با وهابیت

به طور کلی، درباره رابطه شاه ولیّ الله با ابن عبدالوهاب و نقش او در ترویج وهابیت در هند دو دیدگاه مطرح است:

عده‌ای به دلیل برخی شباهت‌های فکری میان اندیشه‌های شاه ولیّ الله و وهابیت، ارتباط میان او و محمد بن عبدالوهاب را بعید ندانسته‌اند. برخی قرائن این ادعا، عبارت است از:

- امکان مشترک بودن استادان شاه ولیّ الله و ابن عبدالوهاب؛^۱
 - حمایت شاه ولیّ الله از برخی افکار ابن تیمیه؛^۲
 - تشابه فکری او با وهابیت در تعریف توحید و شرک؛
 - مخالفت شاه ولیّ الله و ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب با برخی اعمال صوفیان؛^۳
 - دفاع پیروان شاه ولیّ الله از اجتهاد شخصی و مبارزه آنها با تقلید.^۴
- بنا بر شواهد یاد شده، برخی شاه ولیّ الله را نسخه هندی وهابیت دانسته^۵ و اهل حدیث شبه قاره را طیفی در اطراف وهابیان معرفی کرده‌اند که هرچند آنها وهابی کامل به شمار نمی‌آیند، ولی تکیه آنان به سنت، آنان را در حمایت کامل وهابیان قرار داده است.^۶ برخی از اهل حدیث شبه قاره نیز از شباهت فکری خود با وهابیت دفاع کرده‌اند.^۷

از طرفی، برخی وهابیان همانند شمس سلفی وهابی نیز از شاه ولیّ الله به دلیل مبارزه با شرک و بدعت و خرافات بسیار تمجید کرده است؛^۸ چنان‌که در کتاب حجة الله البالغة شاه ولیّ الله، همچنین تحفة الایثنی عشریة پسرش عبدالعزیز و رسالة

۱. ر.ک: همان، ص ۱۶ و ۹۹.

۲. دین و سیاست، ص ۳۱۲.

۳. فرق تسنن، ص ۶۶۸؛ جنبش اسلامی پاکستان، ص ۶۱.

۴. المدارس الدینیة الباکستانیة، ص ۷۰-۷۲.

۵. ر.ک: روزنامه رسالت، «نسخه هندی وهابیت»، ۲۲/۵/۸۷، ش ۶۴۹۹، ص ۱۸.

۶. سفرنامه پاکستان، ص ۱۶۸ و ۱۸۶-۱۸۷.

۷. الامام محمد بن عبدالوهاب بین مؤیدها و معارضیها، ص ۱۹-۲۰.

۸. الماتریدیة، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۹۷.

//توحید نوه‌اش شاه اسماعیل دهلوی نیز، بسیاری از آداب و رفتارهای مردم، از مصادیق شرک شمرده شده و نقد گردیده است که در تبیین آن تفاوت چندانی با وهابیت دیده نمی‌شود.

ابوالحسن ندوی نیز در معرفی دهلوی، او را در ردیف ابن تیمیه معرفی کرده است.^۱ او در جایی ضمن تمجید فراوان از ابن تیمیه و دفاع از افکار او، از شاه ولی الله و پیروانش به عنوان بهترین ترویج کنندگان اندیشه‌های ابن تیمیه نام برده است. ندوی افزوده است که با تلاش‌های آنان، از قرن سیزدهم به بعد، مدارس زیادی بر اساس ترویج اندیشه‌های ابن تیمیه تاسیس گردیده و به تربیت شاگردان پرداخته‌اند.^۲ البته این سخنان، بیش از اثبات رابطه شاه ولی الله با وهابیت، از علاقه ندوی به ابن تیمیه خبر می‌دهد. اما از آن طرف، بنا به شواهد دیگر، برخی ارتباط شاه ولی الله با ابن عبدالوهاب را بعید دانسته‌اند؛ از جمله آنکه:

- ابن عبدالوهاب، حنبلی و از اصحاب حدیث بود و دهلوی، حنفی و ماتریدی است؛
- شاه ولی الله به تصوّف و همچنین به علم کلام توجه زیادی داشت، برخلاف ابن عبدالوهاب؛

- هیچ مدرکی دالّ بر اینکه آنها یکدیگر را ملاقات کرده و تحت تأثیر یکدیگر قرار گرفته باشند، در دست نیست^۳ و تشابهات میان آن دو معلول جوّ عمومی مکاتب علمی مدینه است.^۴

به هر تقدیر هم‌اکنون پیروان شاه ولی الله دارای گروه‌های متعددی می‌باشند که برخی از آنها به عنوان گروه سلفیه و اهل حدیث مطرح است و تا اندازه‌ای خط و مشی متفاوتی با گروه‌های دیگری همانند دیوبندیه و غیره دارد که به وهابیت نزدیک‌تر است. طبق این دسته‌بندی، دیوبندیان جدا از سلفیت و چه بسا در تقابل با آنان قرار

۱. من اعلام المسلمین و مشاهیرهم، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۲۵-۲۶.

۳. ر.ک: تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۶.

۴. فرق تسنن، ص ۶۶۷-۶۶۸.

دارند، اما در عین حال تفکر سلفی به میان آنان نیز راه یافته است و حتی برخی از آنان بسیار نزدیک به وهابیت می‌اندیشند.

ارتباط نزدیک سلفیت شبه قاره با وهابیت در سال‌های بعد نیز شاهد روشنی بر هم‌فکری آنان است؛ از جمله در دوران جهاد مردم افغانستان بر ضد شوروی (۱۹۷۹ - ۱۹۹۲م)، در کنار کمک‌های تسلیحاتی کشورهای عربی به گروه‌های جهادی، انجمن‌ها و محافل مذهبی، عربستان به انگیزه تبلیغ و کمک به مجاهدان و مهاجران افغانی و یاری‌رسانی به گروه‌های داخلی پاکستان، وارد این کشور شد و سرمایه‌گذاری‌های اصلی خود را در زمینه تأسیس مدارس و مساجد، بر محور آموزش افکار اسلام سنتی مبتنی بر تفسیر وهابیت، متمرکز کرد. در این میان، «جمعیت اهل حدیث» پاکستان بیش از همه از حمایت‌های عربستان برخوردار بود و بیش از هر گروه دیگری از منافع عربستان دفاع کرد که در پی آن، وهابیت به نحو بی‌سابقه‌ای در این ناحیه قدرت یافت.^۱

♦ نقش احمد عرفان و شاه اسماعیل در ترویج وهابیت

با وجود آنکه احمد عرفان بریلی (۱۲۰۱ - ۱۲۴۶ق) و شاه اسماعیل دهلوی، از سران نهضت آزادی‌بخش هند، در ترویج سلفیت نزدیک به وهابیت نقش زیادی داشتند، تا آنجا که برخی آن دو را عامل اصلی انتشار وهابیت در هند می‌دانند،^۲ برخی دیگر چنین انتسابی را اتهام انگلیسی‌ها برای شکست حرکت انقلابی آنها دانسته‌اند.^۳ عبدالمنعم نمر در این باره می‌نویسد:

سید احمد به دو چیز دعوت می‌کرد: یکی پاک‌سازی دین از بدعت‌ها و خرافات شایع میان عوام؛ دوم دعوت به جهاد. در اینجا انگلیس حيله‌ای

۱. جنبش اسلامی پاکستان، ص ۸۹-۹۰.

۲. دعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب وأثرها في العالم الإسلامي، ص ۱۴۹-۱۵۱؛ الشيخ محمد بن عبد الوهاب عقيدته السلفية ودعوة الإصلاحية وثناء العلماء عليه، ص ۵۵-۵۶؛ زعماء الإصلاح في العصر الحديث، ص ۱۹ و ۹۶.

۳. من أعلام المسلمين ومشاهيرهم، ص ۱۴۰-۱۴۳؛ المدارس الدينية الباكستانية، ص ۷۶-۷۷؛ دین و سیاست، ص ۳۱۸.

به کار برده، سید احمد و مجاهدین را متهم به وهابی بودن کرد. امری که برای مردم بسیار نفرت‌انگیز بود. به همین خاطر مردم تحت تأثیر این شایعات قرار گرفته و از همکاری با سید احمد خودداری ورزیده و حتی او را با زهر نیز مسموم کردند...^۱

برخی معتقدند هرچند دعوت شاه اسماعیل و احمد عرفان با دعوت محمد بن عبدالوهاب همخوانی دارد ولی در نوع تبلیغات و عقاید تفاوتی با هم ندارند اما این‌گونه نبود که آنها هم‌دست بوده و درصدد انتشار عقاید وهابیت در هند باشند، بلکه آنان بدون تأثیرپذیری از همدیگر قیام کرده بودند و انتساب به وهابیت اتهامی از سوی مخالفان برای سرکوب قیام آنان بود.^۲

با قطع نظر از نفی یا اثبات رابطه سید احمد با ابن عبدالوهاب، همخوانی ظاهری عملکرد او با وهابیت، همانند کشتار مردم به اتهام بدعت و خرافات و امور دیگری از این قبیل،^۳ که بیشتر پس از سفر به حجاز پی‌گیری می‌شد، بستر مناسبی برای چنین تبلیغاتی فراهم کرده بود،^۴ ضمن آنکه احمد عرفان و شاه اسماعیل در این سفر با علمای سلفی حجاز، از جمله محمد شوکانی (۱۱۷۳-۱۲۵۰ق)، از هم‌فکران اصلی ابن عبدالوهاب، ملاقات داشتند؛^۵ چنانکه پس از بازگشت از این سفر به هند، شاه اسماعیل برای اولین بار علناً ترک تقلید و برخی مسائل دیگر را شعار می‌داد. همچنان که او کتاب تقویة الایمان را مشابه کتاب التوحید ابن عبدالوهاب، و چندین کتاب دیگر را در رد زیارت و توسل و دیگر مسائل اختلافی نوشته بود.

چنین مسائلی ضمن آنکه باعث ترویج سلفیت تندرو و معروف شدن شاه اسماعیل به اسم وهابی و سلفی گردید، رویگردانی بیشتر مردم از آنان و در نتیجه شکست قیام آنها را نیز در پی داشت، تا جایی که پس از آن نیز جنبش آنان جایگاه اجتماعی

۱. تاریخ الإسلام فی الهند، ص ۵۳۱-۵۳۲، با تلخیص اندک.

۲. إذا هبت ریح الایمان، ص ۱۷؛ الإمام محمد بن عبدالوهاب بین مؤیدیه و معارضیه، ص ۱۲-۱۳.

۳. دائرة المعارف الإسلامیة، ج ۱، ص ۴۹۷.

۴. من أعلام المسلمین و مشاهیرهم، ص ۱۳۳.

۵. دعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب و أثرها فی العالم الإسلامی، ص ۱۵۰؛ المدارس الدینیة الباکستانیة، ص ۷۳.

مطلوبی نیافت. به همین جهت حتی برخی از آنها مجبور شدند به سبب حذف نام وهابیت از خود، راه همکاری و دوستی با حکومت انگلیس را در پیش بگیرند.^۱

♦ مهم‌ترین اشتراکات دیوبندیه و وهابیت

از نظر تاریخی، شکل‌گیری وهابیت و دیوبندیه فاصله زمانی زیادی با هم نداشته، اما هر دو جریان اندیشه نجات مسلمانان و احیای آموزه‌های اسلامی را در سر داشتند، با این تفاوت که نگرانی دیوبندیان بیشتر از تهاجم فرهنگی غرب بود و درصدد بودند با گسترش فرهنگ اسلامی، مسلمانان را از این خطر نجات دهند.^۲ همچنین اقتدار گذشته مسلمانان را که با تسلط انگلیس به خطر افتاده بود، دوباره احیا کنند،^۳ اما ابن‌عبدالوهاب مدعی بود که بسیاری از مسلمانان از حقیقت اسلام فاصله گرفته و گرفتار انواع خرافات و رفتارهای مشرکانه گردیده‌اند. از این‌رو، ضروری‌ترین وظیفه خود را به اصطلاح مبارزه با شرک و کفر می‌دانست.

هر دو جریان در گذر زمان موفقیت‌های زیادی در اهداف تعریف شده‌ی خودشان داشته‌اند، منتها دیوبندیان بیشتر از راه گسترش مدارس مذهبی و تبلیغات دینی، و وهابیت از راه کشتار مسلمانان و قدرت نظامی و اقتصادی کار خود را پیش می‌بردند. از نظر اعتقادی آنان سخنان زیادی بر ضد یکدیگر بیان داشته‌اند، اما در سال‌های اخیر مشاهده می‌شود که برخی از دیوبندیان تلاش دارند اختلافات دیوبندیه و وهابیت را انکار کنند و یا ناچیز نشان دهند، اما به اعتقاد ملا زهی با وجود آنکه عربستان تأمین‌کننده اصلی پول و ایدئولوژی مدارس مذهبی است و بسیار سعی دارد با صرف پول در مدارس، وهابیت را توسعه دهد، ولی واقعیت این است که ایدئولوژی عربستانی‌ها وهابیت است و در هند مکتب دیوبندی، و این ایدئولوژی در هند جایگاهی ندارد؛ زیرا مرزبندی زیادی میان آنان وجود دارد و بدان سبب علمای مذهبی در برابر گسترش وهابیت مقاومت کرده‌اند. به اعتقاد ملا زهی، نقطه اشتراک ایدئولوژی وهابیت با ایدئولوژی دیوبندی، تنها در امر جهاد است که اعراب، القاعده و مدارس

۱. همان، ص ۷۳-۷۸.

۲. دین و سیاست: مورد هند، ص ۳۴۸.

۳. کشف هند، ج ۲، ص ۵۷۰-۵۷۱.

مذهبی با یکدیگر درباره آن به توافق رسیده‌اند و این توافق محصول تجاوز شوروی به افغانستان است، اما او می‌افزاید مفهوم جهاد نیز که در گذشته تنها از سوی علمای مذهبی، صادر می‌شد، هم اکنون به دست امثال بن لادن که یک مهندس است نه عالم مذهبی و ایمن الظواهری که یک پزشک جراح است، صادر می‌شود و آنها دامنه جهاد را چنان گسترش داده‌اند که حتی دیگر مسلمانان همچون جریان کفر، مشمول حکم وجوب جهاد می‌گردند، در حالی که چنین تعریفی از جهاد با تعریف مرسوم آن فاصله زیادی دارد.^۱

♦ تقابل فکری دیوبندیه با وهابیت

با وجود برخی شباهت‌های فکری میان وهابیت و دیوبندیه، تفاوت اعتقادی میان دیوبندیه و وهابیت نیز زیاد است، تا جایی که آنان به صورت گسترده به نقد و توهین و چه بسا تکفیر یکدیگر پرداخته‌اند؛^۲ هرچند صدور حکم تکفیر بیشتر از جانب وهابیت انجام گرفته است و در بیشتر آثار آنان، از دیوبندیان با عنوان قبوری و بدعت‌گذار یاد گردیده و بر همین اساس دیوبندیان از سوی وهابی‌ها، مشرک و بدعت‌گذار و احياناً کافر قلمداد شده‌اند.^۳

دیوبندیه نیز، به‌خصوص دیوبندیان نخستین، از وهابیت و شخص محمد بن عبدالوهاب نفرت زیادی داشته‌اند و از مبارزان اصلی انتشار وهابیت در شبه قاره به شمار می‌روند.^۴ حتی کتاب‌های بزرگان وهابیت را می‌سوزانند و با مبلغان وهابی با شدت برخورد می‌کردند.^۵

۱. روزنامه اعتدال ملی، «جهاد مقدس»، ش ۹۱۱، ۱۵/۲/۱۳۸۸، ص ۷.

۲. ر.ک: الشیخ احمد رضا خان البریلوی و شیخ من حیاته، و افکاره و خدماته، ص ۱۶.

۳. در این باره می‌توان به این منابع مراجعه کرد: سایت‌های وهابی‌ان به نام «الناجیه» و غیره؛ همچنین به کتاب‌های شمس سلفی به نام الماتریدیه و موقفهم من توحید الأسماء والصفات، جهود العلماء الخنفیه فی إبطال عقائد القیوریه هر کدام در سه جلد، و طالب الرحمن، کتاب الدیوبندیة، تعریفها-عقائدها، جماعة التبلیغ تعریفها-عقائدها و کتاب‌های فراوان دیگری که وهابی‌ان و حتی سلفیان شبه قاره در نقد دیوبندیه نگاشته‌اند.

۴. الامام محمد بن عبدالوهاب بین مؤیدیها و معارضیها، ص ۱۳؛ الماتریدیه و موقفهم من توحید الأسماء والصفات، ج ۱، ص ۳۶۹.

۵. ر.ک: القول البلیغ، ص ۲۷ و ۴۷.

از آنها سبّ و دشنام‌های زیادی علیه بزرگان وهابیت نقل شده است؛^۱ از جمله در مورد ابن عبدالوهاب عناوین و تعابیر زیر را به کار برده‌اند: «شخصی دارای عقاید فاسد و نظریات باطل»، «قاتل بسیاری از مسلمانان و علمای سلف آن‌هم به قصد اجر و ثواب»، «ظالم»، «فاسق»، «بدتر از یهود و نصارا»، «سب‌کننده علمای سلف»،^۲ «کم عقل»، «جاهل»، «عجول در صدور حکم تکفیر»، «خوارج»، «جنایتکار در برابر جان و مال و ناموس مسلمانان و اهل سنت»،^۳ «زعیم المشبهه»، «افراط در ریختن خون مسلمانان، غارت اموال آنان و مشرک و کافر دانستن امت محمد ﷺ». ^۴ همچنین از ابن تیمیه به «عجولی که یا دچار افراط است یا تفریط»، «تند مزاج»^۵ یاد کرده‌اند. همچنین از وهابیت به «الوهاییة الخبیثة الخبثاء»،^۶ «فرقه گمراه»، «اهل تشکیکات و تلبیسات و جهالت و گمراهی»^۷ تعبیر کرده‌اند که «نماز خواندن پشت سر آنان تنها در حال اضطرار و آن هم از باب اکل میته جائز است».^۸

حتی اگر کسی به هر نحوی، دیوبندیان را وهابی می‌نامید، بزرگان دیوبندیه با بیزاری جستن از انتساب به وهابیت، مدرسه دیوبند را تنها متأثر از افکار شاه ولیّ الله دهلوی و پای‌بند به اصول صحیح اسلامی می‌دانستند. آنها می‌گفتند اگر حسودان تحمل پذیرفتن این حقیقت را ندارند، مجازند که در خانه‌هایشان هرگونه نسبت وهابی، یا نجدی، یا ملحد، یا کافر، یا مرتد را به آنها بدهند، ولی این نسبت‌ها هیچ تغییری در واقعیت‌ها به وجود نمی‌آورد.^۹

۱. همان، ص ۲۰-۲۳؛ الدیوبندیة، ص ۱۷-۱۸.

۲. ر.ک: الشهاب الثاقب، ص ۴۲، به نقل از: القول البلیغ، ص ۷۶؛ الدیوبندیة، ص ۱۵.

۳. فیض الباری، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۱، به نقل از: الماتریدیة، ج ۳، ص ۳۴۱. البته در فایل موجود فیض الباری چنین تعبیری یافت نشد.

۴. المقالات، ص ۳۷۴-۳۷۷، به نقل از: الماتریدیة، ج ۱، ص ۳۹۷.

۵. فیض الباری، ج ۱، ص ۱۴۷.

۶. الشهاب الثاقب، به نقل از: الماتریدیة، ج ۳، ص ۳۴۱؛ الدیوبندیة، ص ۱۶.

۷. المهند علی المنند، ص ۴۵-۴۶.

۸. ر.ک: القول البلیغ، ص ۱۹۲.

۹. «برکات دیوبند»، به نقل از: الدیوبندیة، ص ۲-۲۳.

شمس سلفی، پس از بیان مواردی از بدگویی‌های دیوبندیان به وهابیت، گفته است دیوبندیه در دشمنی با اهل توحید که وهابیت نامیده می‌شوند، بسیار افراط کرده‌اند و به گونه‌ای به شتم آنها پرداخته‌اند که حیا مانع بیان آن می‌گردد و جز کسی که از خدا نمی‌ترسد، چنین توهینی نمی‌کند. او دو کتاب *المهند علی المفسد* نوشته خلیل احمد سهارنپوری و *الشهاب الثاقب فی الرد علی المستشرق الکاذب* نوشته حسین احمد مدنی را دلیل روشنی بر عداوت آنها با وهابیت بر می‌شمرد.^۱

شمس با تقسیم دیوبندیه به غالی و معتدل، جماعت تبلیغ و گروه تدریس و تعلیم (یعنی همان شاخه اصلی دیوبندیه) را از غالیان دیوبندیه دانسته است که دشمنی شدیدی با تمام اهل حدیث، به‌خصوص با وهابیت و شخص ابن‌عبدالوهاب دارند. شمس در بیان شرح حال کوثری، ضمن اعتراف به دانش فراوان او، می‌گوید به دلیل مخالفت او با سلفیه و نقدهای توهین‌آمیز بزرگان آن، علوم فراوان او و بالای بیش نخواهد بود. سپس موارد زیادی از تعبیر تند و زننده او علیه علما و بزرگان سلفیه از جمله ابن تیمیه و ابن‌عبدالوهاب را نقل می‌کند و در ادامه می‌نویسد که برخی دیوبندیان نیز او را تأیید نموده و با او هم‌عقیده شده و در حد غلو از او تمجید کرده‌اند.^۲

شمس سلفی می‌پذیرد که نتایج مثبت فعالیت‌های تبلیغی جماعت تبلیغ و همچنین تبحر علمی فراوان مشایخ دارالعلوم دیوبند بر تمام علوم عقلی و نقلی و مبارزه آنان با بسیاری از خرافات و بدعت‌ها و گروه‌های منحرف، هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود، اما می‌گوید مشکل اینجاست که خود آنها نیز از حقیقت توحید دور مانده و گرفتار انواع خرافات و رفتارهای شرک‌آمیز گردیده‌اند و به بدعت‌های قبوریون و سایر امور خرافی و اعتقادات صوفیان پای‌بند هستند. به نظر او کتاب *المهند علی المفسد* از مهم‌ترین موثق‌ترین کتاب‌ها در عقاید دیوبندیه، مملو از خرافات و بدعت‌های قبوریون و صوفیان است که تأیید آن عقاید از سوی علمای دیوبندی، نشانه استمرار این عقاید

۱. *جهود العلماء الخنفية في إبطال عقائد القبرية*، ج ۲، ص ۷۷۵-۷۷۶.

۲. *الماتريدية*، ج ۱، ص ۳۷۰، ج ۳، ص ۳۷۲-۴۱۲.

میان آنان در گذشته و حال است. به اعتقاد او همین امر و همچنین تعصب آنان در دشمنی با اهل حدیث، تناقض آشکار با مبارزه آنان با شرک و خرافات است.^۱

البته کتاب *المهتد* نیز هنگامی نوشته شد که علمای مذاهب اربعه در حجاز از علمای دیوبند سؤال کردند که آیا شما وهابی هستید یا سنی؟ بدین منظور ۲۴ پرسش اعتقادی را برای آنان طرح کردند. سهارنپوری به این پرسش‌ها پاسخ داد و نوشت که ما اهل سنت و جماعتیم و در برخی موارد، با آنچه در نامه‌های شما از عقاید وهابیت شمرده شده است، مخالفیم. او این جوابیه را به امضای علمای هند رساند و به حجاز فرستاد و پس از دریافت آن، علمای اهل سنت چهار مذهب در عربستان، الأزهر مصر، سوریه و عراق بر آن صحه گذاشتند و تأیید کردند.^۲

مسائلی از قبیل مقام پیامبر ﷺ، توسل به پیامبران و سایر بزرگان، استعانت از پیامبر گرامی اسلام ﷺ پس از وفات، تبرک به قبر آن حضرت ﷺ، اعتقاد به تصرفات تکوینی اموات، ذکر و اوراد صوفیه، حکم تکفیر مسلمانان، تقلید و امور دیگر از جمله مسائل اختلافی میان دیوبندیان و وهابیت است.

دیوبندیه درباره موضوعات فوق، با وهابیت مخالفت جدی دارند و در تمام آن مسائل به خلاف دیدگاه وهابیت معتقد و پای‌بندند و از دیدگاه مخالف نیز تبری می‌جویند. به اعتقاد دیوبندیان، وهابیت امور فوق را از مصادیق بدعت و شرک می‌داند و درباره مقام پیامبر ﷺ نیز معتقد است که پیامبر ﷺ دارای فضیلت اندکی است و پس از رحلت، حقی بر کسی ندارد و هیچ احسان و فایده‌ای، حتی به اندازه فایده یک چوب دستی، به حال مردم نمی‌تواند برساند. به همین جهت، آنها کسانی را که به چنین مسائلی معتقد باشند، مشرک و محکوم به کفر می‌دانند؛ در حالی که به اعتقاد دیوبندیه هرکدام از امور فوق مورد تأیید شرع و عقل است و عمل به آنها نه تنها جایز، بلکه استحباب در حد وجوب دارد.^۳

۱. همان، ص ۳۷۰، ج ۳، ص ۳۲۹-۳۳۱ و ۳۴۱.

۲. ر.ک: *عقاید اهل سنت و جماعت در رد وهابیت و بدعت*، مقدمه مترجم، ص ۱.

۳. ر.ک: همان، فصل دوم، ص ۷-۸؛ *المهتد علی الفتند*، ص ۴۱-۴۲ و ۴۵؛ *النکر الإسلامی: مقلدو الأئمة لا یرکون الحدیث النبوی لی أقوال الأئمة (۲/۲)*، ش ۴، سال ۳۱، ربیع الثانی ۱۴۲۸هـ؛ *الدیوبندیة*، ص ۱۷؛ *دعوة الإمام محمد بن عبد الوهاب بین مؤیدیه و معارضیه*، ص ۱۳، مقدمه مبارکشوری؛ *القول البلیغ*، ص ۸۹.

از مهم‌ترین مسائلی که در جلسه حضوری دیوبندیان با وهابیان به تفصیل مورد نقد قرار گرفته است، مربوط به رفتار حاکمان وهابی در هدم بقعه‌های متبرکه مکّه و مدینه است.

پس از تسلط سلطان بن سعود در سال ۱۳۴۳ ق بر حجاز و از بین بردن آثار دینی، از جمله هدم حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام، ابن سعود در ایام حج سال ۱۳۴۴ ق کنگره‌ای را که بیشتر برای توجیه رفتارهای ناپسند خود بود، تشکیل داد. در آن جلسه، از طرف علمای هندوستان، مفتی محمد کفایت الله و شبیر احمد عثمانی و برخی دیگر شرکت کرده بودند. ابتدا سلطان ضمن سخنانی با استناد به آیات و روایات و رفتار برخی خلفا در مبارزه با مظاهر شرک و بدعت و با تأکید بر توحید به عنوان اساسی‌ترین اصل اعتقادی که هیچ مانعی نمی‌تواند او را از توجه به این اصل باز دارد، از رفتار خود در هدم بقعه‌های متبرکه دفاع کرد.

پس از سخنان او، شبیر احمد عثمانی، از بزرگان دیوبند، در پاسخ به سخنان سلطان مسعود، ضمن تأکید بر ضرورت پیروی از کتاب و سنت و احیای اصل توحید، گفت که درک درست کتاب و سنت و به‌کارگیری مناسب از آنها کار هرکس و ناکسی و در خور من و شما نیست، بلکه اظهار نظر در چنین مواردی نیازمند تفقه عمیق و بصیرت مجتهدانه است تا درست تشخیص دهد که به هر نصی در کجا و چگونه عمل می‌شود. سپس یکایک مسائلی را که او به عنوان شرک نام برده بود، نقد کرد؛ از جمله:

الف) استدلال به قطع درخت بیعت رضوان از سوی خلیفه دوم برای توجیه هدم بقعه‌های متبرکه، دلیل متقنی برای توجیه رفتار شما نمی‌تواند باشد؛ چرا که این درخت پس از زمان بیعت تا اوایل خلافت عمر وجود داشت و تا آن زمان نه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نه هیچ‌یک از مسلمانان، آن را عامل پرستش و شرک تشخیص نداده بودند، تا آنکه عمر فکر کرد ممکن است در آینده چنین مشکلی به وجود آید و آن را از بین برد.

ب) ادای نماز در بقعه‌های متبرکه نیز باعث شرک نیست؛ زیرا در حدیث معراج آمده است که جبرئیل علیه‌السلام در چهار موضع به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیشنهاد کرد از براق پیاده شود

و نماز بخواند: مدینه، کوه طور، مسکن شعیب و بیت اللحم. با این حال، هیچ دلیلی وجود ندارد بر منع نماز خواندن بر جبل النور که اولین محل نزول وحی الهی بر پیامبر ﷺ بود، یا در مسکن حضرت خدیجه علیها السلام که پیامبر ﷺ ۲۸ سال در آنجا زندگی کرد، یا در محل ولادت آن حضرت.

ج) سجده تعظیم با سجده عبادی فرق دارد. آنچه باعث شرک حقیقی و حلال شدن جان و مال می شود، سجده عبادی است، اما با سجده تعظیم و تحیت که در کنار حرم بزرگان انجام می شود، شخص تنها مجرم و گنهگار شناخته می شود، نه مشرک و کافر. قطع نظر از این موارد نیز کار شما اشتباه است؛ زیرا قبور اعظام در قلوب مردم تأثیر و ارتباط دارد چنان که نارضایتی مردم جهان اسلام از این کار جنابعالی در این موقع، مؤید روشن این مطلب است.

سپس سلطان مسعود می گوید که من از پاسخ به این استدلال ها عاجزم و پاسخ آنها را به علمای خود واگذار می کنم.^۱

عبدالرحمن سربازی دیوبندی نیز در مقدمه خود بر ترجمه کتاب /المهند، انتقادهای زیادی بر رفتار حکومت وهابی آل سعود در از بین بردن آثار اسلامی داشته و گفته است:

من در سفرهای متعدد خود به حرمین شریفین متوجه شده ام که بسیاری از آثار اسلامی به مرور زمان همچنان از بین می رود، ولی در عوض از برخی آثار کفار قریش و یهودیان مدینه به عنوان آثار باستانی محافظت می شود سپس حدود شانزده مورد از بقعه های متبرکه و مساجد و غیره را ذکر می کند که تخریب شده اند و یا در حال نابودی قرار دارند. در آخر می گوید مردم نباید نفس حکومت بر حرمین را دارای قداست بدانند؛ بلکه رفتار آنان را ملاک داوری قرار دهند.^۲

۱. ر.ک: عقاید اهل سنت و جماعت در رد وهابیت و بدعت، فصل اول، ص ۲-۶، مقدمه سربازی.

۲. ر.ک: همان، فصل سوم، ص ۹-۱۳.

♦ گرایش برخی دیوبندیان به وهابیت

با وجود اختلاف‌های جدی دیوبندیان نخستین با وهابیت، در سال‌های بعد، برخی دیوبندیان، به تأیید دعوت ابن‌عبدالوهاب رو آوردند و سعی کردند خود را به آنها نزدیک کنند، حتی بر عکس، مخالفت با وهابیت را به سلفیان هند نسبت دادند؛ از جمله شیخ محمد منظور نعمانی با نوشتن کتاب *دعایات مکثفة ضد الشیخ محمد بن عبدالوهاب*، همین مسیر را طی کرد و پیروان او نیز از راه او تبعیت کردند.^۱

برخی اعضای جماعت تبلیغ نیز ضمن تبرّی از دشنام‌های انور شاه کشمیری و دیگران به وهابیت و سران آن، گفته‌اند هرچند در گذشته چنین موضع‌گیری‌هایی در قبال وهابیت انجام می‌شد، ولی وقتی علمای دیوبند به حقیقت دعوت ابن‌عبدالوهاب پی‌بردند، با عذرخواهی از رفتارهای گذشته‌شان به حمایت از وهابیت برخاستند.^۲

عده‌ای از دیوبندیان حتی در همان اوایل نیز تحت تأثیر افکار ابن‌عبدالوهاب، کتاب‌هایی را در تأیید او نوشته بودند؛ از جمله رشید احمد گنگوہی با نوشتن کتاب *الفتاویٰ الرشیدیة* بسیاری از عقاید و افکار ابن‌عبدالوهاب را تأیید کرد؛ هرچند حسین احمد سهارنپوری با تدوین کتاب‌های *الشهاب الثاقب* و *المہند بر ضد کتاب فوق*، نسبت دیوبندیه را با ابن‌عبدالوهاب انکار کرد.^۳

برخی معتقدند هرچند دیوبندیان در آغاز مخالف وهابیت بودند، اما وقتی به صورت یک فرقه درآمدند، آهسته آهسته از مقاصد شاه ولی‌الله دور گردیدند و به وهابیت نزدیک شدند.^۴

از جمله کسانی که در بیشتر آثار خود از وهابیت و شخص ابن‌تیمیه و ابن‌عبدالوهاب

۱. ر.ک: *دعوة الإمام محمد بن عبدالوهاب بین مؤيديها و معارفيها*، ص ۱۴-۱۶، مقدمة مبارکفوری، و ص ۱۸ و ۲۱.

۲. ر.ک: همان.

۳. *الشیخ احمد رضا خان البریلوی*، ص ۳۸.

۴. *سفرنامه پاکستان*، ص ۱۹۳.

دفاع کرده است، ابوالحسن ندوی است. او از ابن تیمیه، به دلیل تجدید اعتقاد به توحید و ابطال شرک و بدعت، به عنوان متفکر مصلح و مجدد تاریخ اسلام نام می‌برد که خدمات زیادی به اسلام انجام داده است و رفتار او باید الگوی دیگر مسلمانان گردد.^۱ ندوی در بیشتر آثار خود از وهابیت و سلفیان شبه قاره به نیکی یاد می‌کند و می‌کوشد نشان دهد که هیچ نقطه اختلافی میان دیوبندی و وهابیت وجود ندارد.

همچنین یکی از اساتید معاصر دارالعلوم دیوبند در دیدار وزیر اوقاف و امور دینی عربستان از دارالعلوم دیوبند، از ابن عبدالوهاب به عنوان مصلح دینی نام برد و عقاید و رفتار علمای دیوبند را، به خصوص در مبارزه با بدعت‌ها و خرافات، نزدیک به آن چیزی دانسته است که ابن عبدالوهاب آن را تبلیغ می‌کرد.^۲

♦ رد ادعای قرابت دیوبندیان از سوی وهابیت

سلفیان شبه قاره و وهابیان تغییر رویکرد دیوبندیان را نپذیرفته و آن را ادعای فریبکارانه و ابزاری برای استفاده از شرایط موجود دانسته‌اند؛ از جمله ابوالمکرم سلفی با نوشتن کتاب *دعوة الإمام محمد بن عبدالوهاب بین مؤیدیه و معارضیه فی شبه القارة الحنفیة* ادعای دیوبندیان را در مخالفت سلفیه با وهابیت و وهابی نشان دادن خودشان شدیداً رد کرده است.^۳

وهابیان هم اکنون نیز تمام ماتریدیان و از جمله دیوبندیان را از فرقه‌های بدعت‌گذار و محکوم به کفر می‌دانند.^۴ کتاب‌های زیادی نیز در نقد و رد دیدگاه آنان نوشته‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت است از کتاب *الديوبندية تعريفها، عقائدها، جماعة التبليغ: تعريفها - عقائدها* از آثار طالب الرحمن؛ کتاب *جهود العلماء الحنفية في رد عقائد القبورية؛ عدا الماتريدية للسلفية و الماتريدية و موقفهم من توحيد الأسماء و الصفات* از

۱. من اعلام المسلمين و مشاهيرهم، ص ۲۶-۲۷.

۲. الداعي: «الجامعة تعقد حفلة للترحيب بالضيف الكريم»، ش ۸، سال ۳۴، شعبان ۱۴۳۱ ق.

۳. ر.ک: دعوة الإمام محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۴-۱۶، مقدمه مبارکفوری.

۴. ر.ک: الماتريدية، و منابع دیگر.

نوشته‌های شمس سلفی افغانی که هر کدام را در سه جلد بزرگ نوشته است، و کتاب‌های دیگری که تمام آنها در همین سال‌های اخیر نگاشته شده است. در این آثار از تمام بزرگان دیوبندیه به عنوان قبوری خرافه‌پرست و بدعت‌گذار نام برده شده است. همچنین در فتواهای مفتیان وهابی و سایت‌های اینترنتی آنان، از دیوبندیان به خصوص از گروه جماعت تبلیغ، با بدترین القاب نام برده و از همکاری مردم با آنان شدیداً نهی شده است. طالب الرحمن نیز درباره دیوبندیه نوشته است:

دیوبندیه از نظر عقیده با قبوریون بریلویه هم‌عقیده‌اند و با جریان اهل حدیث در شبه قاره دشمنی آشکاری دارند و با ابن تیمیه و ابن قیم و ابن عبدالوهاب و شاه اسماعیل دهلوی، دشمنی می‌کنند و به آنها طعن و افترا می‌زنند، در عین حال خود را اهل توحید می‌دانند و حال آنکه از نظر عقیده، فاصله زیادی با اهل توحید دارند.^۱

♦ نتیجه‌گیری

دیوبندیه شبه قاره هند و وهابیت شبه جزیره عربستان، دو جریان فکری و اعتقادی مهم اهل سنت است که گرایش به سلف و اهل حدیث مهم‌ترین نقطه اشتراک آنها به شمار می‌آید، با این تفاوت اساسی که تعریف وهابیت از مراجعه به سلف، بسیار افراطی است؛ در حالی که سلفیت مورد پذیرش دیوبندیه، از اعتدال زیادی برخوردار است، ضمن آنکه دیوبندیه به تصوّف و عقل‌گرایی نیز توجه زیادی دارد. به همین جهت بسیاری از رفتارها و عقاید آنها مورد نقد وهابیت قرار گرفته و حتی وهابیت به تکفیر دیوبندیه پرداخته‌اند، همچنان که دیوبندیه نیز تفسیر افراطی وهابیت از آموزه‌های اسلامی و جمود آنها در تمسک به ظاهر آیات و روایات را مردود دانسته و از رفتار ظالمانه وهابی‌ان در قبال مسلمانان تبرّی جسته‌اند. اختلافات این دو جریان تا آنجا شدت یافت که حتی وهابیت در شرایط کنونی ادعای برخی دیوبندیان را در نداشتن

۱. *الديوبندية*، ص ۱۰-۱۱.

اختلاف بنیادین با وهابیت فریبکارانه خوانده و آن را نپذیرفته است؛ چنان که کتاب‌ها و مقالات زیادی نیز از سوی وهابیت بر ضد دیوبندیه نگاشته شده است و سایت‌های متعددی بر ضد دیوبندیه فعالیت می‌کند و در بیشتر آنها از دیوبندیه به قبیور یون و بدعت‌گذاران یاد شده است و بر همین اساس به تکفیر آنها پرداخته‌اند.

♦ منابع

۱. آشنایی با فرق تسنن: مهدی فرمانیان، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
۲. إذا هبت ریح الایمان: ابوالحسن ندوی، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دهم، ۱۴۰۶ ق.
۳. أعلام المحدثین فی الهند فی القرن الرابع عشر الهجری: عبدالمجید غوری، دمشق: دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۴. الإعلام بمن فی تاریخ الهند من الأعلام - المسمی بنزهة الخواطر و بهجة المسامع والنواظر: عبدالحی حسنی، بیروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۵. «انشعابات اصلی سلفیه در سطح جهانی»: ناصر علیار، <http://www.theory.blogfa.com>
۶. تاریخ الإسلام فی الهند: عبدالمنعم نمر، بیروت: المؤسسة الجامعية، چاپ اول، ۱۴۰۱ ق.
۷. تاریخ تفکر اسلامی در هند: عزیز احمد، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، تهران: کیهان، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۸. جنبش اسلامی پاکستان بررسی عوامل ناکامی در ایجاد نظام اسلامی: محمد اکرم عارفی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
۹. جهود علماء الحنفية فی إبطال عقائد القبرورية: سلفی افغانی، ریاض: دارالصمیمی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. دائرة المعارف الإسلامية: احمد الشنتناوی و ابراهیم زکی خورشید، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۱. دعوة الإمام محمد بن عبد الوهاب بین مؤيديها و معارضيها فی شبه القارة الهندية: أبوالمكرم بن عبد الجلیل، ریاض: دارالسلام، چاپ دوم، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. دعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب و أثرها فی العالم الإسلامي: محمد سلمان، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۱۳. دین و سیاست: علیرضا عطار، تهران: مرکز چاپ و انتشارات امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۱۴. *الديوبندية تعريفها، عقائدها*: أبي أسامة طالب الرحمن، باكستان: دارالكتاب و السنة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

۱۵. *روزنامه اعتقاد ملی*: «جهاد مقدس»، محمد ملازهی، شماره ۹۱۱، ۱۵/۲/۸۸.

۱۶. *روزنامه رسالت*: «نسخه هندي وهابيت»، شماره ۶۴۹۹، ۲۲/۵/۸۷.

۱۷. *زعماء الإصلاح في العصر الحديث*: احمد امين، بيروت: صيدا المكتبة العصرية، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.

۱۸. *سفرنامه پاکستان*: قاسم صافی، تهران: کلمه، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.

۱۹. *سیری در زندگی حضرت امام مولانا محمد قاسم نانوتوی*: ناظر احسن گیلانی، ترجمه و اقتباس: صلاح الدین شهنوازی، زاهدان: صدیقی، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.

۲۰. *الشیخ أحمد رضا خان البریلوی و شئ من حیاته، و أفکاره و خدماته*: محمد مسعود احمد، لاهور: مؤسسه رضا، ۱۴۱۱ ق.

۲۱. *الشیخ محمد بن عبد الوهاب عقیدته السلفیة و دعوته الإصلاحیة و ثناء العلماء علیه*: أحمد بن حجر آل أبو طامي، بی جا، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ق.

۲۲. *عقاید اهل سنت و جماعت در رد وهابیت و بدعت*: خلیل احمد سهارنپوری، ترجمه: عبدالرحمن سربازی، بی جا، ۱۳۸۶ ش.

۲۳. *فرق تسنن*: جمعی از نویسندگان، به کوشش مهدی فرمانیان، قم: ادیان، ۱۳۸۶ ش.

۲۴. *فیض الباری*: محمد انور شاه کشمیری، بی جا، بی تا.

۲۵. *القول البلیغ فی التحذیر من جماعۃ التبلیغ*: حمود تویجری، ریاض: دارالصمیعی، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.

۲۶. *کشف هند*: جواهر لعل نهرو، ترجمه: محمود تفضلی، تهران: امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۱ ش.

۲۷. *گزارش سفر افغانستان در پرتو پیوستگی های دینی و عرفانی دارالعلوم دیوبند*: محمد طیب قاسمی، ترجمه: نذیر احمد سلامی، تصحیح: علی بردبار جهان تیغ و غلام حسین جهان تیغ، قم: اهل بیت (علیهم السلام)، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

۲۸. الماتريدیة و موقفهم من توحيد الأسماء و الصفات: شمس الدین سلفی افغانی، طائف: مكتبة الصديق، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۲۹. مجلة الداعي: «الجامعة تعقد حفلة للترحيب بالضيف الكريم»، شوكت على قاسمی، شماره ۸، سال ۱۴۳۱، ۳۴ق.
۳۰. مجلة الداعي، «الفكر الإسلامي: مُقلِّدو الأئمة لا يتركون الحديث النبويّ إلى أقوال الأئمة (۲/۲)»، اشرف علی تہانوی، ش ۴، سال ۳۱، ربیع الثاني ۱۴۲۸ق. <http://www.darululoom-deoband.com>
۳۱. المدارس الدينيّة الباكستانيّة من الجامعة الحَقّانيّة إلى المسجد الأحمر: مصباح الله عبد الباقي، قاهره: مكتبة مدبولی، چاپ اول، بی تا.
۳۲. من أعلام المسلمين و مشاهيرهم: ابو الحسن ندوی، بیروت: دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۳۳. المهند علی الفند: خليل احمد سهارنپوری، به اضافہ عقائد اهل السنة و الجماعة: سيد عبد الشکور ترمذی، لاہور: العربية، ۱۴۰۴ق.
۳۴. موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم: محمد علی تہانوی، بی جا، بی تا.